

بازآفرینے علوم سیاسی

آیا علوم سیاسی در حال پوست اندازی و بازآفرینی ساز و کارهای خود است؟

محمد جواد غلامرضا کاشی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

صورت بندی دولت، نحوه تأسیس یا فروپاشی دولت ها، توسعه، دموکراسی، عدالت، شکل گیری جنبش های اجتماعی و ظهور و سقوط ایدئولوژی ها و گفتمان های سیاسی، رفتار انتخاباتی و فهم دوران های مختلف بر حسب موازنه گوناگون سیاسی در زمره عناوین مورد علاقه علوم سیاسی در ایران بوده است

مقدمه

جامعه ایران، دستخوش بحران های عديده است اما وجود مشکلات، برای دانش و دانشگاه بستر شکوفایی و گسترش دامنه دانش است. علوم انسانی اصولاً در میدان معضلات سیاسی و اجتماعی شکوفایی شود و آغاز به ثمر دهی می کند. اما دانشگاه ایرانی و به طور خاص علوم سیاسی در ایران، دهه هاست حرف تازه ای برای گفتن نداشته است. آثار معدودی در رشته علوم سیاسی نگاشته شده که بتوانند نقطه ارجاع مناسبی برای فهم چند و چون جامعه ایرانی باشد. ممکن است آنچه مشکل و تهدید خوانده می شود، فرصتی باشد که از چشم بینندگان دور مانده است. به نظر نگارنده، علوم سیاسی در ایران نیازمند یک تجدید ساختار اساسی است. این تجدید ساختار فراتر از عرضه این یا آن چشم انداز نظری است، روحی بر کلیت علوم سیاسی سیطره دارد که تنها به شرط نقد و عبور از آن، راهگشایی به سمت آینده امکان پذیر است. صورت بندی دولت، نحوه تأسیس یا فروپاشی دولت ها، توسعه، دموکراسی، عدالت، شکل گیری جنبش های اجتماعی و ظهور و سقوط ایدئولوژی ها و گفتمان های سیاسی، رفتار انتخاباتی و فهم دوران های مختلف بر حسب موازنه گوناگون سیاسی در زمره عناوین مورد علاقه علوم سیاسی در ایران بوده است. این موضوعات همه در یک نکته مشترکند: به سازمان کلی جامعه سیاسی از منظری آسیب شناسختی نظر دارند و در جستجوی درمان کاستی های نظم سیاسی اند. باین توصیف علوم سیاسی در ایران، همانند دیگر علوم انسانی، در خدمت یک

چشم سراسر بین (دولت یا روشنفکر منتقد) عمل می کنند اما عوامل گوناگونی این منظرگاه را کم اعتبار و کم اثر کرده است. هدف از این مقاله، اشاره به ضرورت روایت های تازه ای است که بتوانند به منزله یک منظرگاه مکمل مدد رسان علوم انسانی و علوم سیاسی در ایران باشند. مدعای نگارنده آن است که ضعف علوم سیاسی در فهم مشکلات جامعه ایران و راهگشایی برای عبور از مشکلات، منشأ اثر بوده است. دیدگاه کلان نگر، بر چند مفروض منسوخ اتکا دارد:

- به اعتبار مدعیات علمی، تحلیلگر احساس می کند بر فراز جای دارد و همه چیز در میدان تماشای اوست.

- جامعه وهستی سیاسی آن، یک کلیت منسجم و به هم مرتبط است.

- جامعه سیاسی نقطه ای در مسیر قابل پیش بینی تاریخی است؛ جایی هست که به منزله نقطه عزیمت ایفای نقش می کند و مسیر حرکت را به دقت تا غایتی مشخص می توان ترسیم کرد.

- جامعه سیاسی به اعتبار مدرن بودنش، متوجه غایات جهانشمولی نظیر جامعه رفاه، دموکراسی یا سوسیالیسم است؛ بنابراین ضروری است همه ابعاد اجتماعی و سیاسی از منظر نسبت همسویاناهمسو با این غایب مورد بازبینی و تحلیل واقع شوند.

- مردم و جامعه کلیتی است که با واسطه علوم سیاسی یا اجتماعی می تواند نامگذاری، طبقه بندی، مسیریابی و موضوع ارزایی اخلاقی واقع شوند.

واقع این است که تحولات عینی و متناسب با آن، تحولات علمی و متدولوژیک متعددی است که این مفروضات را به پرسش کشیده و علوم سیاسی را با ضرورت ساختار یابی تازه ای مواجه کرده است.

تحولات عینی و نظری

علوم سیاسی فرزند شرایط اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم است. دورانی که دولت های مدرن با قدرت تأسیس شدند و ناسیونالیسم چسب سامان دهنده جامعه و سیاست بود. سازماندهی متمرکز دولتی، شاخص اصلی موفقیت دولت ها به حساب می آمد. از همین منظر، علوم انسانی نیز به منزله دستگاه تولید دانش در خدمت این سنخ از سازماندهی سیاسی ظهور کرد و رشد و توسعه یافت. علوم همان چشم سراسر بین دولت ها بودند. ماجرا صرفاً به سازمان دولت منحصر نبود. روشنفکران، منتقدان سیاسی و رهبران انقلابی نیز در این زمینه همراه بودند. آنها نه تنها نسبت به این سنخ از دانش نسبت به جامعه سیاسی اعتراض نداشتند، بلکه خود از مهم ترین عوامل مشروعیت بخشی به این سنخ از دانش بودند. علم در خدمت چشم سراسر بین، همان قدر که دولت یا فاعلان سیاسی را فاعل مایشا تصویر می کند، از جامعه یک کلیت پیشینی می ساخت. کلیتی که می تواند تحت تأثیر مهندسی های گوناگون قرار گیرد و از صورتی به صورت دیگر در آید. اعضای جامعه سیاسی اصولاً منفعل و نقش پذیر قلمداد می شوند و فرض بر این است که چرخش در سیاستگذاری ها یا سازمان ها و ساختار های سیاسی می تواند جامعه را از صورتی به صورتی دیگر در آورد. روح راهنمای این سنخ از دانش سیاسی را می توان سیاست ورزی کلان نگر نامید. تحولات عینی عديده ای طی یک قرن و نیم اخیر در همه جای جهان و از جمله در ایران، مؤلفه های تازه ای را به میان آورده است. به طوری که می توان علم در خدمت سیاست ورزی کلان نگر را ناقص نامید. شهری شدن گسترده جوامع، ظهور کلانشهر ها، گسترش آموزش و از همه مهم تر ظهور و توسعه تکنولوژی های ارتباطی، درک جامعه به منزله یک کلیت سازمان پذیر و متعین را دگرگون کرده است، بتدریج صورت بندی های زیملی از جامعه بر صورت بندی دور کیمی از جامعه تفوق پیدا کرده است. در چشم انداز زیملی، جامعه نه مطابق الگوی لیبرالی حاوی ذرات فردی است و نه مطابق با الگوی دور کیمی، یک کلیت متعین، جامعه کثرتی از موقعیت های نامتعین است. اصولاً جامعه به خودی خود وجود ندارد بلکه بطور مرتب ضمن کنش های متکثر و نامتعین، ساخته می شود، زوال می یابد و دوباره به نحوی تازه در موقعیتی پیش بینی ناپذیر باز ساخته می شود. پدیده نو ظهور جامعه امروز، تغییر منزلت و شهر و نواز نقطه انتهایی تحلیل، به نقطه

